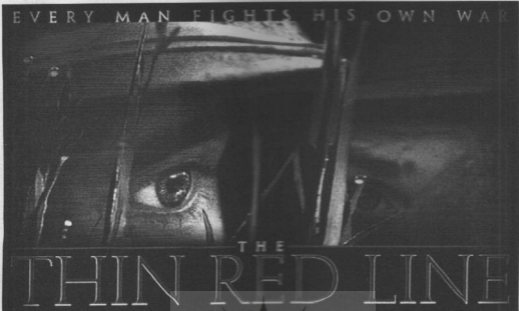


EVERY MAN FIGHTS HIS OWN WAR



THE

# THIN RED LINE

تاریخ و عامل ساعده: فیلم‌های جنگی  
(بخش آخر)

سینما

## جنگی سینمایی جنگ

خوشه تونی کاشانی  
ترجمه هادی همای



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

از مردان فرانک کاپراسی است که با پرسونای ستاره‌اش خوب به هم می‌آمیزند. فیلم به لحاظ مضمون ستایش از جنگ و تمجید ارزش‌های خانوادگی است. دسته کوچکی از برادران با شخصیت‌های نمونوار سرد واقعی macho man یک پسر یهودی بروکلینی و یک پسر سفیدپوست مسیحی و... به فرماندهی یک استاد زبان انگلیسی دانشکده برای نجات یک نفر (یعنی سرباز رایان) می‌روند. این مولدرام احساساتی برای راحتی خیال تماشاگران ساخته شده است تا بدانند

سربازان خود را در جنگی دیگر لولوبت ندانند. در این فیلم جنگی به‌خورد ملت داده شد که متعجبترین شکل به لحاظ موقعیت تجاری، نجات سربازان (1955) و از نظر تحسین منتقدان، حفظ قهرمانیک (1956) بود. نجات سربازان جنگی غیر استون اسپایبرگ است به فیلم‌های جنگی جنگ جهانی دوم این فیلم از بسیاری جهات سید کلاسیک هالیوودی. فیلم جنگی است. شخصیت مرکزی آن نام هنکس به نقش یک آمریکایی حین جنگ است. تصور آن نوع

دوره نوحافته کاری فهمیدن هالیوود یعنی فهمیدن قدرت، نهادی که همیشه سودجو بوده می‌داند چه‌گونه هر چیزی را به کالا تبدیل کند. خواه آن چیز اثر هنری باشد خواه تجربه فرهنگی، هالیوود آن را قالب‌ریزی می‌کند و شکل می‌دهد و می‌فروشد. در سال‌های ۱۹۹۰ افزایش فیلم‌های جنگی الزامی نداشت. ماشین سرمایه‌داری دموکرات‌ها گرفتار تداوم بخشیدن به پست‌مدرنیسم و رواج وعده و وعید بود. بیل کلینتون قهرمان مسلاک پست‌مدرنیسم



که میان آن و فاکس نیوز، با اندیشه‌های «اروین» جنگ علیه تروریسم و لزوم ضربه پیشگیرانه، به ما تازو می‌زدند، هالیوود دین خود را برای کمک ادا می‌کرد.

اول باید نگاهی به پیشینه تفکر نومحافظه کاران سیدنا-س-ه در سوم ژوئن ۱۹۹۷ اعضای اصلی نومحافظه کاران دیدگاه امپریالیستی خود را به صورت بیابانه اصولی زیر عرضه کردند:

سیاست خارجی و دفاعی آمریکا متزلزل است. محافظه کاران از سیاست‌های نامناسب دولت کلینتون انتقاد کرده‌اند. آن‌ها در مسائل تحرکات انترناتوسالیان داخلی نیز مقاومت ورزیده‌اند. اما محافظه کاران دیدگاه راهبردی نقش آمریکا در جهان را با اطمینان لایه نکرده‌اند. اصول راهبردی برای سیاست خارجی آمریکا نادرک ندیده‌اند. گذاشتن که اختلافات تاکتیکی توافقی باقی‌مانده در مورد اهداف راهبردی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. از ۲۰۰۰-۲۰۰۱ دفاعی که تضمین‌کننده امنیت و منافع آمریکاییان در قرن جدید است، دفاع کرده‌اند.

قدم ما تغییر است. هدفمان استدلال قوی و حمایت همه‌جانبه برای رهبری جامعه آمریکا است. هرچه قرن بیستم به پایان خود نزدیک می‌شود ایالات متحده به صورت قدرت بلامنازع جهان فرعی می‌آید. آمریکایی که غرب را در جنگ سرد به پیروزی رسانیده فرصت و چالش پیش رو دارد. آیا ایالات متحده صاحب آن بصیرت هست که کلر خود را بر اساس مستوردهای گذشته بناگذارد؟ آیا ایالات متحده نرم آن دارد که قرن تازه‌ای موافق اصول و

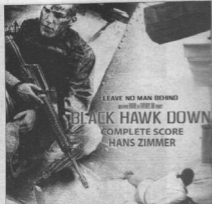
ایدئولوژی‌های فرار گرفته که نومحافظه کاران خوانده می‌شوند در فون نیست و یکم دولت جریان اطلاعات را به سخت کنترل می‌کند و یک مشت شرکت مالک رسانه‌های جمعی هستند در نتیجه موقعیتی به وجود آمده است که رسالعه اساساً مثل یک شبکه سم‌فاله عمل می‌کنند، بسته‌ها جای‌جا می‌شود و خوسها و افکار مسموم، برای عموم سلسه می‌شود. نمونه بازار آن شبکه هاکس نیوز است. بی‌سک هالیوود که کلر جاندار عمده صنعت فرهنگ آمریکا است نقش خود را در پیرویه تصویر کلر تازه که هم‌اکنون برتری سلطه جهانی است، ایفا می‌کند. این طرح جدید اجتناب‌ناپذیر و بی‌منازع است که آمریکا را خود «جهان» می‌داند و پیش‌تر سرخاسته امنیت مأموریت صنعت فرهنگ‌سازی به دست مردالی چون روبرت مرداک (Rupert Murdoch) (فیساکس) و میناکل اینستون (Michael Eisner) (دیسنی) است که به خشونت کشنده می‌جنگند و فستوری آرایش را پرزوق جلوه دهند و خشونت‌های تلخ‌تری را تداوم بخشند.

میرخواه نگاهی بیندازم به فیلم‌های جنگی بیش از صدهای تئوریست‌های ۱۱ سپتامبر و بعد از آن طبق اطلاعات بدست آمده از پنتاگون، کاخ سفید و هالیوود به فیلم‌های جنگ جهانی دوم بسیار علاقه دارند. در این فیلم‌های جنگی برای مشربیت بختیخیز به ماشین جنگ و تحریک آمریکایی‌های جوان برای حمایت از جنگ و شرکت در ماجراهای جنگی استفاده می‌شود. همان زمان

که آمریکایی‌ها همیشه درست کتر می‌کنند. هرچند که جنگ دوزخی است و در نتیجه در طیل جنگ اخلاقیات باید تعطیل شود. نجات سرباز رایش یک فیلم جنگی تمام‌عیار هالیوودی است که هرگز از سنت‌ها تخطی نمی‌کند. دشمنان (المترها) بی‌چهره‌اند مگر وقتی که شیطان‌مستی در کلر باشد و آمریکایی‌ها منجی.

اما خط قرمز باریک آنتی‌تر نجات سرباز رایش است. اول این‌که فیلم از ترنس سلیک فیلسوف تکروی است که سرزمین اشرف و روزهایی هست را ساخته است. مالک بیست سال پس از ساختن این دو فیلم برجسته، فیلم جنگی در فرین میسنو می‌سازد که در واقع تردیدی است در مورد جنگ به اصطلاح عادلانه و گرچه در همان خط حرکت می‌کند، با تردید در مورد وضعیت انسانی از این حد می‌گذرد. اقتباس ترنس مالیک از قصه جیمز جونز James Jones به عکس قضیه اسپلبرگ آشلی نیوسوانه است. فیلم تردیدی درباره جنگ است و در عین حال که صحنه‌های نبرد دارد مدام از ایضا بین انسان و طبیعت و میل انسان و طبیعت انمی و انگیزه جنگ و قدرت‌طلبی و... را می‌کلود. خط قرمز باریک بذل همتای معاصر خود نجات سرباز رایش است که یک فیلم «بزرزق و بروق» متعلق به سنت دوران جنگ سرد است و در آن اتحاد جملعبر شوروی دشمن ایالات متحده محسوب می‌شد.

اجازه بدهید به دوران معاصر برگردیم. سال ۲۰۰۰ دوران نساذهای را نسوید داد. سردمداران حکومت تحت نظارت مستقیم یک کانتراژ



### منافع امریکاییان بسازد؟

ما در خطر هدر دادن فرصت‌ها و از دست دادن مبارزه هستیم، ما چه در دستاوردهای نظامی و چه در سیاست خارجی ساخته و پرداخته دولت‌های پیشین سرمایه خود را از دست داده‌ایم. کاهش امور خارجی و هزینه‌های دفاعی و بی‌توجهی به اسباب کشورداری و رهبری غیرمنسجم دامنه نفوذ امریکا را بر سراسر جهان هر لحظه مشکل‌تر می‌سازد و نوبت منافع تجاری کوتاهمدت تهدیدی برای کنایر گذشتن ملاحظات راهبردی است. در نتیجه ما توان کشور را برای برخورد با تهدیدات کنونی و مقابله با چالش‌های احتمالاً بزرگ‌تر آینده، به خطر افکندیم.

گویی عناصر اصلی موقعیت دولت ریگان را از یاد بردایم؛ از تشکی قوی و آماده تا با چالش‌های کنونی و آبی رویه‌رو شود، سیاست خارجی که اسواق امریکا را در خارج با شجاعت و درایت ترویج کند، و رهبری ملی که مسئولیت‌های جهانی، ایالات متحده را بپذیرد.

ایالت ایالات متحده نباید در اصل قدرت دوراندیش باشد، اما نمی‌توانیم از مسئولیت‌هایمان در رهبری جهانی و هزینه‌هایی که این اعمال قدرت به بار می‌آورد آگاهانه شانه خالی کنیم. امریکا نقش حیاتی در برقراری صلح و امنیت در اروپا و آسیا و خاورمیانه دارد. چنان‌چه نسبت به تعهداتمان کوتاهی کنیم، راه را برای کشمکش بر سر منافع استراتژیکی هموار می‌کنیم. تاریخ قرن بیستم باید به ما آموخته باشد که سروسامان دادن به اوضاع پیش‌تر

شروع بحران و تهدیدهای شوم حائز اهمیت است. تاریخ این قرن باید به ما آموخته باشد که انگیزه رهبری امریکا را درنگ نکنیم.

هدف یادآوری این درس‌ها به امریکاییان و نتیجه‌گیری برای امروز است. چهار نتیجه آن به شرح زیر است:

- لازم است که هزینه‌های دفاعی را نسبت به افزایش هزینه‌های رفاه‌محور، سرریز به صورتی جعلی خود را از بودجه‌های عمومی حذف کنیم.
- لازم است که ما سطح عمل را برای فرافرازهای خود را به سطحی پایین‌تر کاهش دهیم.
- لازم است که ما سطح همکاری با کشورهای دوست را به سطحی پایین‌تر کاهش دهیم.
- لازم است که انگیزه رهبری اقتصادی و سیاسی را در خارج تقویت کنیم.
- لازم است که مسئولیت نقش محصور به‌فرودگاه‌هایمان را در حفظ و تقویت سطح بین‌المللی خود را حفظ کنیم.

اما اگر ایالات متحده می‌خواهد که به حقیقت قرن گذشته را داشته باشد، باید به این اوضاع توجه کند. باید تصمیم بگیرد که چه چیزی را می‌خواهد از دست بدهد و چه چیزی را می‌خواهد حفظ کند. و همچنین باید تصمیم بگیرد که چگونه می‌خواهد این تصمیمات را اجرا کند. این تصمیمات باید بر اساس منافع ملی و امنیت ملی گرفته شود. در این زمینه، باید به این نکته توجه کرد که ایالات متحده باید به این واقعیت توجه کند که جهان در حال تغییر است. و این تغییرات می‌تواند به نفع یا به ضرر ایالات متحده باشد. بنابراین، ایالات متحده باید به این واقعیت توجه کند که باید به این تغییرات پاسخ دهد. و این پاسخ باید به گونه‌ای باشد که منافع ملی و امنیت ملی ایالات متحده را حفظ کند.

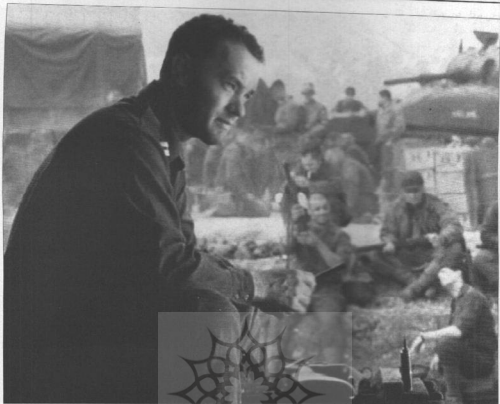
دانالد رامسفالد، وین وبر، جرج ویکل، پل ولنویوتز.

### پروژه قرن جدید امریکا پایه اصولی

این نوع برداشت ایدئولوژیکی آشکار، پرشی برانگیز است. چرا ایسان یغین دارند که به هدف‌های امپریالیستی‌شان خواهند رسید من این پدیده را بازنتاب یک ایدئولوژی فراگیر می‌بینم، گرچه ظاهراً جناح‌های راست‌گرای افراطی جدید، که صنعت فرهنگسازی از جمله آن‌ها است، توطئه‌های جدید است تا مفهوم ایدئولوژی را به کل نابود سازد. سرمایه‌داری به حالت نهاجمی درآمده و در حال حاضر (منظورم از لحاظ تاریخی است) در عرصه جهانی برنده جنگ است.

هالیوود چگونه در این تهاجم شرکت می‌کند؟ تا وقتی که محصولات سود سرشاری داشته باشد به صورت پنهان و آشکار، اگر بخواهید نمونه‌ها دیدنست هست. برای پی‌ریزی برین به دامنه اینترنت تبلیغات فیلمسازی دوست داریم چند فیلم معاصر را رو کنیم. برای بررسی ممتنی نمونه‌ها، سه فیلم را انتخاب کرده‌ام، سقوط بلاق (۲۰۰۱)، آخرین دزد (۲۰۰۱) و ما سرباز بودیم (۲۰۰۲). این سه فیلم تماماً در موضوعات زیر مشترکند.

۱. جلوه دادن فناوری.
  ۲. چندند تعریف از خدمت به کشور (یعنی وطن‌پرستی).
  ۳. چند تعریف از جنگ. ماجرا با رویدادهای انفرادی که آغاز و انجام درستی دارد.
- هر فیلمی که با همکاری کامل پستان‌تون و پشتیبانی مشاهیر غیرهالیوودی مانند دانالد



کند، به این دلیل رسماً «ادم بده» شد که لازم بود زنده با مرده دستگیر شود. فیلم از بیان حقایق و تصویر خاصی که احتمالاً تماشاگر را برآشفته می‌کند به دقت پرهیز کرده است. مثلاً تصویر اجساد دو سرباز مقتول امریکایی که لباس‌هایشان پاره پاره شده بود و برای تفریح بسینندگان در خیابان‌ها کشیده می‌شدند (و در تلویزیون اروپایی و آسیایی نشان داده شده است) جزو فیلمنامه نیست. هیچ اشاره‌ای هم به دلایل فحشی نمی‌شود. سومالی را رژیم دست‌نشانده امریکا محمد زیاد براه ورشکست کرد که دیکتاتوری مثل صدام بود و هرگز در کشتن مردم کشور خود درنگ نمی‌کرد. همایی که صندوق بین‌المللی پول «دولت ورشکسته‌هاش خواند» مهندسان سقوط پلاک هواک اطمینان می‌دهند که همان تقسیم‌بندی دوگانه قدیمی آدم‌های خوب (نیروی دریایی امریکا)

حده به سیمان که مداخله انسان دوستانه» تمیده شده و باور حقیقت بازگردانن امید، به نحو سلیبستی کنگاری شده آزمونی برای جنگ‌های استه محاصره‌گزان به‌عزی است. در پایان شش ۱۹۹۳ هفده شش کربالی امریکا به سومالی وارد شد تا با بیت خبر به کودکن گرسنه سومالی غذا برساند. قحطی بگرا تمام گنده بود معذالک مجله نیو یورک سرزنی از کودکن سومالیایی به چاپ رساند که به سمت سرزنی نیروی دریایی می‌رفتند و هیأت تحریریه نیو یورک به آن هدیه امیده لقب داد. نیروی دریایی امریکایی با عاملان عملیات بازگردانن امید حدود ده هزار سومالیایی را کشتند (به تخمین سه‌هزار تا یکده هزاره) رسانه‌های اصلی امریکا به مرگ بی‌رحمانه ۱۵۰ سرباز نیروی دریایی به دست محمد فرح عیدید جنگ‌گرویز بود که تصمیم گرفته بود خود را از دست سربازان مثل و پناگون خلاص

راستفرد و دیک چنی ساخته شده باشد مشروعبت آن محل تردید است. در واقع در مراسم افتتاحیه سقوط پلاک هواک مقامات حکومتی هر دو سربازان یا همسران‌شان حضور داشتند. غرض از مشروعبت، تردید در صحت فیلمنامه با در نظر گرفتن حقایق تاریخی و نیت فیلم است. در خلاصه فیلمی که کمپانی سونی پیکچرز برای عموم منتشر کرده می‌خوانیم: در ۱۹۹۳ یک گروه نخبه از رنج‌های امریکایی و سربازان نیروهای ویژه برای مأموریت خطری به سومالی می‌روند تا جنگ‌افروز عسکی را که رژیم فاسدش باعث گرسنگی صدها هزار سومالیایی شده بود، دستگیر کنند. وقتی که مأموریت به کلی از کنترل خارج می‌شود، افراد بی‌می‌برند که تمدنشان اندک است و باید عملاً برای نجات جان خود بجنگند (و به‌صورت سونی پیکچرز)



شگردهای فیلمسازی است. حقه قدیمی دیگر رویکرد استعاری است. آخرین دژ نمونه بارز وطن پرستی افراطی و سچی و چرا است. این فیلم پس از ۱۱ سپتامبر عرضه شده و گرچه تفکیک ساده لوحانه و دوطرفی خیر علیه شر است. به دلیل موقعیتشلی خود خوب عمل می کند. آخرین دژ نمونه بارز غذا دادن ما قنق (س از جوبین) به تملناگران است. سرهنگ وینتر با بازی جیمز گاندولفینی زندانیان درجه اول یک زندان ارتش است که قصر، لقب دارد. جدیدترین زندانی او ژنرال سه ستاره بوجین ایوین است. با بازی رابرت ردفورد که یک قهرمان نظامی تمامعیار است. هیچ چه بخشی در این بی رنگ نیست. می دانیم که خلاقکار کیست و قهرمان تمامعیار امریکایی ما زندانیان را که انتقاد همه ای خوبی هستند و به اشتباه به زندان تقلید شای می زند و باقی شان می کند. دهمن این فیلم و میزان پیچیدگی در امکانات تنوع این سوهلن را تشدید می کند که استودیو به عمد در آخرین لحظه تغییری به وجود آورد. است که فیلم تبلیغ دیگری برای استخدام در ارتش باشد. پرچم جی. وای. امریکا در اهتزاز است. زهرکی یک سرباز کهنه کار مجرب یافت می شود که با متاع اندک سلاحهای موتنی ساخته شده. نقشه می کشد که پرچم را بگیرد و پنهانی بفرستد. و... یادآوری این نکته لازم است که مرزبندی ظریفی برای سرهنگ وینتر (ادم بند) زن هفت است. یعنی هنجارگرایی. مسخفی هست. حرکات بدن و حالت های چهره وی در زمان حرف زدن در مورد

قدرت مند معرف تجاوز جهان اول است. جهانی که امریکایی ها وقتی هواپیماشان سقوط می کند به حق به وحشت می افتند. می شود تصور کرد که همین هراس باید دامن گیر تیراندازان شده باشد. احتمالاً بسیار شبیه احساس سربازان مجروح و خسته و ناامید امریکایی است وقتی که دیدند نیروهای پشتیبانی سربازانم سر رسیدند و سقف خانه های را که تیراندازان سومیالیایی از آن جا آتش می کشوند منفجر کردند.

کنشگران های بستمدن در رت فرهنگ عامه در مجموع به تجزیه و تحلیل اشتدای تاریخ می پردازد. در واقع بااین تاریخ چیزی است که نتوانان قدرت و منجمله هالیوود بارها و بارها از آن خبر داده اند. با سقوط بلاک هاوکه تنها نکته عمیقی که از طریق رشد شخصیت سربازان قهرمان ما عرضه می شود احساس لطمه خوردن از جنگ و آموختن چیزی در این مرحله است. هزینه ارادی گاهی گرفتار است. اما امریکایی های وطن پرست حاضر به پرداخت آن هستند. خواه سومیالی باشد یا چای دیگر. لذا منتقدان فیلم را شاهدکار فیلم های جنگی به حساب می آورند و در عین حال به نحو غریبی فرض می کنند جنگ پندیده ای ضروری است. پس چرا خودمان را با آن سرگرم نکنیم. هالیوود غلافی به عمق تاریخ یا حتی طبیبندی آن ندارد. هر چند مدام فرهنگ جنگ را زنده نگه می دارد و بارها و بارها نشان داده است که جنگ کسب و کار پرورفی است.

تخریف آشکار در وقایع تلریخی از

عسلیه آدمهای بد (تروویست های ناشخص سومیالیایی) را با ظرافت به تصویر بکشند. فیلم با کسارگردان غیرسومیالی می مانند ریدمیلی اسکات (گلاداتور) می شک کارگردانی و تدوین هنرمندانه ای دارد. پتانگو (در تأیید فیلمنامه) با فیلم همکاری کرده و اجازه دسترسی به فناوری اش را داده است تا مجوز واقع گرایی بیش تر در جامه تعابیر هنری باشد. این هالیوودی است نه زیباترین شکل آن.

سقوط بلاک هاوکه قهرمان گرایی و وطن پرستی را سر بسته تبلیغ می کند. بر اساس لقب بررسی ها بیش تر تملناگران به پیام فیلم پی برده و آن را پسندیده اند. تعصب غیرانسانی که محصول عمده فرهنگ جنگ است کاملاً آشکار است و بیش تر تملناگران هم متأسفانه آن را پذیرفته اند. باز «دیگران» ما دون انسان نشان داده می شوند پس سربازهای امریکایی (آدمهای خوب) می توانند آن ها را بکشند. قهرمانان در سرباز فیلم دشمنان شان را «مردنی» یا «سومی» می نامند. طی تحقیقات ما با نفرت بی بردم که بیش تر بررسی ها در ستایش از فیلم بوده است. تنها خاتم سبیتی فوکس Cynthia Fuchs منتقد از «پاپ مانتز» روی نقطه حساسی انگشت گذاشت و نوشت.

سربازان امریکایی به این نکته اشاره نمی کنند که مردنی بودن سومیالیایی ها نتیجه اوضاع و احوال واقعی زندگی و موقعیت جهان سومی آن و فقدان دسترسی شان به اقتصاد جهانی، و دستور کار سیاسی است و نه صرفاً تجاوزات جنگ افروزمه ستمگر منطقه مانند عید بد. بلاک هاوکه های

برخی مردان قوی هیكل تماماً به این نکته اشاره دارد. این فیلم به هر زمان ایزاز ارزان سلطه‌جویی است هرچند به علت موقع‌شناسی خود ایزاز مؤثری است. در AMC (کانال تلویزیون کابلی فیلم‌های کلاسیک آمریکایی جستوجوی‌اش کنید)

آخرین نمونه «ما سرباز بودیم، شاید به علت پیچیدگی‌های پست‌مدرنی‌اش از همه ناراحت‌کننده‌تر باشد. برای نیت در تاریخ باید گفت که مل گیسن شخصاً در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۰۲ این فیلم را برای جرج دبلیو بوش در کاخ سفید نمایش داد. برای یک طرفه نشان دادن مسائل اخلاقی فیلم قسه پرآب و تاب یک برخورد سه روزه گروه کوچکی کمتر از ۵۰۰ سرباز آمریکایی است که در محاصره تعداد کثیری از ویتنام شمالی‌ها افتاده‌اند و می‌خواهند راه فرار پیدا کنند. فیلم به دلایل مقدمات جنگ و ویتنام نمی‌پردازد که جنگی در حد و اندازه داود و جالوت است. هرچند که جامه یک فیلم کهنه‌جنگی الهام‌بخش را به تن می‌کند. همه در جستوجوی بازنده‌ها هستند در این‌جا گیسن نقش فرمانده یک گروه از بازنده را ایفا می‌کند. در یک گفت‌وگو پست‌مدرنی می‌توانید از گذشته نسخه‌برداری کنید اما حقایق را حذف کنید و همان تصویر مورد نظر را که در حال حاضر می‌خواهید عرضه کنید به عبارت دیگر هم‌چیز نسبی است.

بنابراین ما سرباز بودیم درگیری پیش از «درگیری اصلی» را نشان‌مان می‌دهد و همان‌طور که محافظه‌کاران حامی جنگ ویتنام می‌خواهند ببینند، «پهجهای ما قهرمان هستند، چیزی که ایزاز سلطه‌ محافظه‌کاران را چنان قدرتمند می‌سازد این است که کتاب براساس زمانی که ما سرباز بودیم و جوان، نوشته هرولد جی مور Harold G. Moore (سرهنگ دوم فیلم با بازی مل گیسن) و جوزف ال گالووی Joseph L. Galloway (گزارشگر با بازی بری پپر) است. خرد متعارف که کم و بیش ساخته

# STALLONE ROCKY BALBOA.

Never give up.  
And never stop believing.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## تال جامع علوم انسانی

صحت فرهنگی است این فیلم را یک فیلم واقعی و محکم به حساب می‌آوریم از ابعادی واقعی حرف می‌زند که آن جا بودند و جایی نپدیدند تا این‌ها را بگیرند.

فیلم با نشان دادن مشربیت خود ترا جویی نقد تاریخی می‌سازد فیلم انضامی ضدجنگ بودن دارد و از حقه قدیمی سربازان کهنه‌کار استفاده می‌کند ما آن جا بودیم اما تجربه داریم پس راست می‌گوییم تمام شخصیت‌های اصلی فیلم آن‌جایی واقعی هستند و برخی از آنان آن قدر زنده ماندند که

فیلمسرداری و پخش آن را ببینند و صحت آن را تأیید کنند یک خبرالمثل قدیمی فارسی می‌گوید: «به رویه گفتند شاهدت کیست؟ گفت دهمه».

### تجربه حقیقی

برخی خواننده غیرسیاسی یا بی‌اعتقاد این همه حرف درباره نهاد سلطه‌طلبانه و امپراتوری هالیوود عقیده‌شناسی دیگری است از یک نظریه پرداز دانشگاهی گذشته از هرچیز فرهنگ آمریکایی و آزادی بیان به نقل از نیلای کلاین Naomi Kline به ما اجزای می‌دهد که از «مخالفت با جنگ برای

SEAN PENN

ADRIEN BRODY

JIM CAVIEZEL

BEN CHAPLIN

GEORGE CLOONEY

JOHN CUSACK

WOODY HARRELSON

ELIAS KOTEAS

NICK Nolte

JOHN C. REILLY

JOHN TRAVOLTA

# THIN RED LINE

# THIN RED LINE

MUSIC COMPOSED BY HANS ZIMMER

فکری برسیم و زمام سرنوشت خود را به دست گیریم باید برای آگاهی واقعی تلاش کنیم نه اینکه کاهلانه بعدللم آگاهی‌های ساختگی بیفیم که امپراتوری برایمان تدارک دیده و رومرل کرده است. جهشهایی کنه نیارمند اصحای گرسنگی و بی‌سوادی و تبلیغ‌مدارا و همکزی است به راستی چه جای ترویج پیام‌های جنگ‌طلبانه است؟ اگر بیاموزیم که با قدرت‌طلبی ستیزیم و شهروند جهانی باشیم جنگ مورثی پیدا نمی‌کند. محل غلبه برای شروع آملش مرابین سرخسده استعمارزدایی دمی و کفرخانه به اصطلاح روابلی است. متفکر بیشتر گذشته و حال به سرورث‌های سختی گفتند همیشه جانی امیدوری هست.

## پانوشت:

۱. اختصاً منظر جیز اسنورت است که در سه فیلم کایرا باز کرده بود
۲. بهارن نامدر عهد عشق که در نبرد نین به تن به دست حضرت داوود کشته شد
۳. در اصل طبعه آخر از همه می‌میرد

بی‌می‌بریم که جنگ چیز بدی است اما نیرد باید همیشه ادامه پیدا کند تا «آزادی» حفظ شود و تردیدی نیست که برای کامیاب شدن در استعمورسازی باید ظرافت بسنه خرج داد استعمورسازان می‌دانند که تماشاکاران مورد نظرشان هم از قماش خودشان هستند بنابراین فیلم باید به‌زبان آموزش‌های تماشاکاران و تکنیکی صورت بگیرد تا بسازندگان فیلمنامه‌های شخصیت‌مدار قهرمانان بی‌خیال به این دلیل است. به ما می‌گویند که در عصر افس از استعمار فرهنگی زندگی می‌کنیم هرچند که سرورهای استعماری صنعت فرهنگ‌سازی هر روزه به افکارمان می‌زنند، به عقیده من ما در عصر استعمار ذهنی، جانی، زندگی می‌کنیم و بی‌ار وایب است که افکارمان را غیراستعماری کنیم؛ بیاید از پیام‌های عوامل استعماری و سلسله‌جوی هالیوود استعمورزدایی و ره‌گشایی کنیم. ضرب‌الصلی در هالیوود هست که به مردم می‌گوید این‌جا (هالیوود) صنعت تفریح‌سازی است پیام داری برو تلگرافخانه فیلم‌های هالیوودی، درست بعکس، سرشار از پیام‌های تلویحی است. با ارائه روایت‌های درست از تاریخ و تحویم نژادپرستی و فیلم‌های امپریالیستی و قدرت بخشیدن به تماشاکاران و آموزش جوانان و تقویت صداهای مخالف سرانجام می‌توانیم به استقلال

خودپاری استفاده کنیم. در مقاله‌ای در گلوب اند میل (کانادا) کلاین می‌نویسد: مری وارگاس Mary Vargas مهندس ۴۴ ساله اهل رتئون وائینگتون فرهنگ درمان را به قلمروی تازه‌های گذاشت در تشریح این نکته که چرا جنگ در عراق دیگر مسأله عملیه‌ای نیست به مطبوعات چنین گفت: وقتی که آن‌ها سلاحه جمعی پیدا نکردند احساس کردم من هم می‌توانم مساایل سیاسی دیگری را مطرح کنم و تأیید شوم. بلکه، درست است. مخالفت با جنگ برای خودپاری، هدف غالی، جستجوی عدالت برای قربانیان یا مجازات متجاوزان نیست بلکه بیش‌تر «اعتبار بخشیدن» به منتقدان جنگ است. همین‌که اعتبار بخشیده شد البته زمان دسترسی به طلسم «خودپاری» است.

## کلمات مذاکرات

نفس هالیوود در حوزه شکل‌دهی افکار تماشاکاران چیست؟ اول از همه باید ببینیم که هالیوود بخش سخت‌روشنایی است که به نیت استعمورسازی، استعمور بیرون می‌دهد و تداوم می‌بخشد. به جنگ مسأله پیچیده‌ای است و هالیوود وظیفه دارد که هاله‌ای استعموروار به دور این پیچیدگی بکشد. با فیلم‌های مستعماری احساس حق‌مجانسی به ما دست می‌دهد و خیر را علیه شر می‌بینیم. رهبری و همرا برای خیر بشر است. البته با کشتار.